

فقه مقارن تطورات و کارکرد آن در تقریب مذاهب اسلامی

فقه مقارن تطورات و کارکرد آن در تقریب مذاهب اسلامی

*دکتر محمد رضا رضوان طلب[1]

*محمد معینی فر[2]

بسم الله الرحمن الرحيم

چکیده

در میان کتبی که در زمینه فقه مقارن نگاشته شده است نویسندگان یا اصلا به تاریخ آن پرداخته‌اند یا - بسیار کمتر - بازتاب داده‌اند. در زمینه ادوار فقه مقارن نیز وضعیت مشابهی مشاهده می‌شود. بلکه می‌توان گفت اصلا پژوهشی در تقسیم‌بندی ادوار برای فقه مقارن صورت نگرفته است. همچنین، کتابی که مؤلفات فقه مقارن را گردآوری کرده باشد تا به حال تألیف نشده است. یا حداقل پژوهشگران این مقاله، اطلاعی از آن ندارند. پژوهش حاضر ضمن بررسی عوامل پیدایش خلاف، تطورات تاریخی فقه مقارن را توضیح داده و پیشگامان آنرا معرفی می‌کند و به بیان نقش این فقه در رفع خلاف می‌پردازد.

کلیدواژه: فقه مقارن، فقه الخلاف، فقه تطبیقی، فقه مقایسه‌ای، ادوار فقه، تقریب مذاهب،

پس از ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان و گسترش آن در مناطق مختلف، لازم بود دستورات عملی که در اسلام به نام فروع دین موسوم است نیز به مردم ابلاغ شود و این نمیتوانست کار هر کسی باشد به همین دلیل اشخاصی پرورش یافتند که به آنها فقیه میگفتند و وظیفه اولیه آنها در کنار وظایف دیگر، ابلاغ دستورات دین به مردم بود. این ایده بر گرفته از دستورات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و متکی بر آیات قرآنی از جمله آیه شریفه نفر بود که میفرماید: (و ما کان المؤمنون لینفروا کافه فلو لا نفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقھوا فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون) [3] از همین رو در طول سالیان درازی که از عمر اسلام میگذشت موضوعاتی پدید میآمد که در عصر اول، آن موضوعات وجود نداشته تا حکم آن سؤال شود. و از سوی دیگر همواره فقهای آمده که دریجهای جدیدی در فقه گشودهاند و این تجدد موضوعات و تکثر افقهای اجتهادی به تنوع فتاوی فقهی انجامیده است. برجستگی برخی از فقیهان آنان را شایسته زعامت فکری و بر رأس فقها قرار داده است و کسانی که در درجات کمتر از آنان در فقه بودهاند تمایل به نظر آنان یافته، و برخی از نظر دیگری جانبداری کردهاند.

فقه مقارن یعنی عرصه تضارب این فتاوا و آرایش حضور آنان، برای انتخاب برتر. فقه مقارن در گذشته به خلافت، [4] فقه الخلاف و علم الخلاف [5] موسوم بوده و امروزه به فقه تطبیقی، فقه مقایسه‌ای و فقه مقارن تعبیر میشود. در اینکه آیا تمامی این اسامی یک مطلوب دارند یا هر کدام معنای خاص خود را دارد، اختلاف نظر وجود دارد که بعد از تعریف فقه مقارن به آن میپردازیم. این پژوهش بهطور شخصی به پاسخگویی در برابر پرسشهای زیر میپردازد:

1. چه متغیرها و عواملی بر پیدایش خلاف میان فقهاء مذاهب تأثیر نهاده است؟
2. تاریخ فقه مقارن و ادوار آن از چه تطوراتی عبور کرده است؟
3. پیشگامان فقه مقارن چه کسانی بودهاند؟
4. توسعه فقه مقارن چه تأثیری بر فرایند تقریب مذاهب و رفع خلاف دارد؟

تعریف فقه مقارن

فقه در لغت به معنای علم و فهم چیزی است. [6] و در اصطلاح نیز گفته شده: العلم بالاحکام الشرعیه الفرعیه عن ادلتها التفصیلیه یعنی دانستن احکام شرعی بر اساس بررسی دلیل قرآنی یا روایی آنها. [7]

تعریف لغوی و اصطلاحی فقه مقارن به شرح زیر است:

الف. تعریف لغوی

از ماده قرن و به معنای جمع و وصل بین دو چیز است (قرن الشی بالشی). و چون باب مفاعله برود

«تقریر آراء المذاهب الفقهیه الاسلامیه فی مسأله معینہ، بعد تحریر محل النزاع فیہا، مقرونہ بادلتهای، و وجوہ الاستدلال بها، و ما ینھض علیہ الاستدلال من مناهج اصولیہ، و خطط تشریعیہ، و بیان منشأ الخلاف فیہا، ثم مناقشہ ہذہ الادلہ اصولیا والموازنہ بینہا و ترجیح ما هو اقوی دلیلا، او اسلم منہجا، او الاتیان برأی جدید، مدعم بالدلیل الارجح فی نظر الباحث المجتہد» [10]: یعنی «ابتدا بعد از مشخص شدن محل نزاع در مسأله فقهی، گزارش آراء مذاهب فقهی همراه با ادله و وجوہ استدلال آنها طبق روشہای اصولی است، و بعد بیان علت نزاع و خلاف و سپس موازنہ و ارزش گزارہی بین ادله اصولی و ترجیح دادن دلیل قویتر یا روش سالمتر یا آوردن رأی جدیدی کہ بہ دلیل ارجح تکیہ داشته باشد».

تعریف علم الخلاف (فقه الخلاف)

ابن خلدون در مقدمہ خویش، در تعریف علم الخلاف چنین میگوید: وکان فی ہذا المناطرات بیان مآخذ هؤلاء -الائمہ و منارات اختلافہم و مواقع اجتہادہم، کان ہذا الصنف من العلم یسمی بالخلافیات. [11] او می گوید: «در این مناطرات منابع ائمہ و انگیزہہای اختلاف و جایگاہ اجتہادشان بیان میشد، کہ این صنف از علم، بہ خلافیات موسوم شد.»

و نیز گفته شد: «و هو علم یعرف بہ کیفیہ ایراد الحجج الشرعیہ و دفع الشبہ و قواعد الادلہ الخلافیہ بایراد البراہین القطعیہ»؛ «علمی است کہ بوسیله آن چگونگی ارائہ حجتہای شرعی و دفع شبہ و پوسیدگی ادلہ خلاف با آوردن برہانہای قطعی شناختہ میشود.» [12]

فقه مقارن، یا فقه خلاف؟

قبلا اشارہ کردیم کہ اسامی چندی برای این نوع فقه (فقه مقارن) بہ کار برده میشود. حال، آیا تمامی این اسامی یکی است یا با یکدیگر فرق میکنند؟

بعضی قائلند این اسامی با ہم فرق میکنند و ہر کدام معنای مخصوص بہ خود را میکشد، مثلا فقه تطبیقی فقط ناظر بہ جمعآوری آراء و آن ہم بدون دلیل و برہان است، اما فقه مقایسہای سنجش گزارہی بین آراء بہ ہمراہ ادلہ را نیز انجام میدہد. [13] برخی معاصرین میگویند شما بہ فقه مقارن ہر کدام از این اسامی را اطلاق کنید فرقی نمیکند زیرا غرض یکی است.

تاریخچہ فقه مقارن

تمامی کسانی کہ در زمینہ فقه مقارن قلم فرسائی کردہاند مختصری از تاریخچہ آن گفتہاند ولی متأسفانہ بہ صورت مبسوط پژوهش انجام ندادہاند و بسیار در حد موجز و گزرا آن را بیان کردہاند. سعی ما بر این است کہ قدری عمیقتر تاریخچہ آنرا واکاوی کنیم.

اختلافات فقهی ارتباط مستقیم با افتتاح باب اجتهاد دارد؛ [14] اما این باب اجتهاد حتی در زمان پیامبر اکرم مفتوح بوده است و از مختصات دوران انقطاع وحی و فقدان پیامبر اکرم تلقی نمیگردد زیرا در زمان پیامبر گرامی نیز برخی از صحابی بودند که به اصطلاح در مواردی اجتهاد میکردند. به عنوان مثال نقل شده زمانی که پیامبر اکرم میخواستند معاذ بن جبل را به یمن بفرستند به او فرمودند: کیف تقضي اذا عرض لك قضاء؟ قال (معاذ) اقضي بكتاب الله، قال (رسول اکرم) فان لم تجد في كتاب الله؟ قال فبسنة رسول الله قال فان لم تجد في سنة رسول الله و لا في كتاب الله؟ قال اجتهد رأيي و لا آلو، فضرب رسول الله صدره و قال الحمد لله الذي وفق رسول رسول الله لما يرضي رسول الله. [15] ای معاذ اگر مسأله‌ای برای تو پیشآمد کرد چه میکنی؟ معاذ گفت: طبق کتاب خدا حکم میکنم. پیامبر فرمودند: اگر در کتاب خدا نیافتی؟ معاذ عرض کرد به سنت رسول خدا. پیامبر فرمودند: اگر هم در سنت و هم در کتاب نیافتی؟ معاذ گفت: به رأی و اجتهاد خویش تکیه میکنم و کوتاهی نمیکنم.

باید توجه داشت که برخی از منابع اهل سنت با ادله خود این حدیث را رد میکنند برای نمونه در کتاب النبذ [16] چنین آورده شده است: فانه حدیث باطل، لم يروه احد الا الحارث بن عمرو و هو مجهول... این حدیث باطل است به چند دلیل:

الف: شخصیت حارث مجهول است.

ب: اصحاب معاذ نیز مجهول هستند.

ج: حدیث نیز ارسال دارد.

مضافاً بر اهل سنت، شیعه نیز این روایت را صحیح نمیدانند. مثلاً مرحوم علامه مجلسی چنین میگوید:

الف: این خبر از آحاد است که اصول معلومه در عبادات با آن ثابت نمیشود.

ب: راویان خبر معاذ مجهول هستند.

ج: لفظ روایت نیز مختلف نقل شده است.

د: در آخر اینکه بر فرض صحت تمام روایت، اجتهاد رأی را اینگونه حمل میکنیم که، آنچنان اجتهاد و

کوشش میکنم تا حکم خدا را در کتاب و سنت بیابم. [17]

باید توجه داشت که منظور از اجتهاد در اهل سنت با شیعه تا حدودی متفاوت است. اگر کشف احکام شرعی از منابع معتبر را استنباط یا اجتهاد بنامیم و برای آن ضوابطی قرار دهیم، شکی نیست که امری مطلوب خواهد بود. لکن با مراجعه به تاریخ کاربردهای واژه اجتهاد و تأویل در میابیم که این مفهوم در برخی از موارد دستاویزی برای مخالفت با نص قرار میگیرد، یا بعضی برای توجیه برخی از رفتارهای خلاف نص در اداره حکومت به واژه اجتهاد تمسک جسته‌اند و مدعی شده‌اند که ایشان مجتهدانی بوده‌اند که مأجورند.

روشن است که منطق علمی و علم منطق نمیتواند با اجتهاد در مقابل نص موافق باشد. علم و منطق میکوشند که در مواجهه با بنیست و عدم وجود پاسخ صریح در نصوص یقینی و مورد قبول، همانند کتاب و

سنت، مجتهد را از بنیست خارج نموده و در قالب و محدوده موافقت با نص به او اجازه استنباط احکام جدیدی را دهند، که حکم آن در نصوص بهطور صریح ذکر نشده باشد. این چه اجتهادی است که از کتاب و سنت، برتر است و چگونه مجتهد آن قدر ارزش و عظمت یافته که رأی شخصی او میتواند مصدر تشریع باشد. [18]

اما میتوان گفت معنای اجتهادی که از قرن ششم [19] به بعد شکل گرفت [20] و امروز نیز رایج است عبارت است از: کوششی که فقیه برای تعیین حکم شرعی از ادله شرعی به کار میگیرد، چه به طریق کشف حکم از ظاهر نصوص و ادله دیگر، و چه از راه تعیین وظیفه عملی به هنگام فقدان نص، [21] که این اجتهاد بر خلاف برخی از اجتهادات، اجتهاد در برابر نص نیست.

2. اختلاف فتوا در عصر صحابه (جرقه‌های مقارنه)

در زمان حضرت رسول گاهی دیده شده که مسائلی برای صحابه، پیشآمده که هر کدام بنا بر استعداد و نظر خود، به شکلی متفاوت از بقیه عمل میکرده اند. ما به یک مورد از این اختلافات صحابه که ثمره عملی هم برای آنها داشته اشاره مینمائیم.

الف: به هنگام حرکت جهادی به سوی قبیله بنی قریظه پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «لا یصلین احد العصر الا فی بنی قریظه فادرک بعضهم العصر فی الطريق، فقال بعضهم: لا نصلی حتی نأتیها و قال بعضهم: بل نصلی، لم یرد منا ذلک، فذکر للنبی (ص) فلم یعنف واحدا منهم». [22] یعنی: «هیچ کدام از شما نماز عصر را نخواند مگر در بنی قریظه». سپس سپاه راه افتادند اما برخی در میان راه بودند که عصر شد. در این هنگام عده‌ای گفتند: ما نماز نمیخوانیم تا اینکه به بنی قریظه برسیم سپس نماز را در آنجا میخوانیم. اما بعضی دیگر گفتند: بلکه ما نماز میخوانیم و حرکت میکنیم. راوی میگوید جریان برای پیامبر اکرم گفته شد، اما حضرت هیچکدام از آنها را ملامت نکردند». زیرا یک گروه اینگونه استنباط کرده بود که ظاهر حرف پیامبر نافذ است پس ما باید نماز عصر را در بنی قریظه بخوانیم حتی اگر بعد از وقت عصر باشد. اما گروه دیگر در حدود احکام شرعی اجتهاد کرده و اینگونه فهمیده بودند که منظور رسول گرامی، سرعت در حرکت و زود رسیدن به بنی قریظه است و نباید اوامر و مقاصد شارع ضایع شود، زیرا نماز وقت مشخص دارد [23] (ان الصلاه کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا). [24]، [25]

3. مقارنه در زمان تابعین

همانگونه که گفته شد در زمان صحابه بعضی اجتهادات صورت گرفت که طرفداران و مقلدینی نیز پیدا کرد و سپس این اختلافات در زمان تابعین پرورش یافت به شکلی که در یک موضوع فقهی برخی از تابعین بر مطابقت نظر یک صحابی و برخی بر نظر صحابی دیگری استدلال میکردند. تا اینکه اشخاصی (تابعینی) چون سعید بن المسیب و عروه بن الزبیر و ... در مدینه، عکرمه مولی بن عباس و عطاء بن ابی رباح و ... در مکه، و طاووس بن کیسان و وهب بن منبه الصفاوی و ... در یمن، و ابی ادریس الخولانی و مکحول بن ابی مسلم و رجاء بن حیوه و ... در شام، و ابی الخیر مرثد بن عبد اله الیزنی و یزید بن ابی حبیب و

... در مصر، و علقمه بن قیس النخعی و ... در کوفه، و محمد بن سیرین و ابی الشعثاء جابر بن زید و الحسن البصری و ... در بصره بر کرسی افتاء نشستند. [26]

برخی از مسائلی که مورد اختلاف بین تابعین قرار میگرفت عبارت بودند از: قرائت بسم الله در نماز، که برخی میخواندند و برخی نمیخواندند و بزرگان صحابه نیز بودند و به تابعین اجازه میدادند. جهر به بسم الله و اخفات آن، قنوت در نماز صبح و عدم آن، وضو گرفتن در قبال حجامت و خون دماغ و قیء و مس آلت و مس زنان از روی شهوت و خوردن گوشت شتر و ... و عدم وضو در قبال اینها. [27]

درست در همین دوره بود که برخی از رسائل و کتب در باب اختلافات فقهی نگاشته شد که از باب نمونه میتوان به کتاب اختلاف امام علی (علیه السلام) با ابن مسعود [28] اشاره کرد. البته باید توجه داشت که اینگونه نوشتهها به شکل وسیع و در تمامی ابواب نبودند.

ادوار فقه مقارن

همانگونه که میدانیم دانشمندان علم فقه، ادواری را برای این علم ترسیم کردهاند، که برخی بر هشت دوره برخی دیگر بر نه دوره و عدهای هم بیشتر و کمتر از این تقسیم کردهاند. [29] ولی با توجه به اینکه فقه مقارن در ابتدا یک منهج و روش فقهی بوده ولی به مرور خود به یک علم مستقل تبدیل شده است، جا دارد که تحقیقی جامع برای تدوین ادواری برای فقه مقارن در نظر گرفته شود. البته باید اشاره کرد اگرچه بعضی به تنظیم نمایه ادوار این علم دست زدهاند ولی تلاش و تحقیقی توأم با مستندات تاریخی گسترده انجام نگرفته است. ما در اینجا به صورت مختصر تقسیمبندی اولیهای را برای این علم پیشنهاد میکنیم تا مبنایی برای تصحیح و تکمیل پژوهشگران دیگر باشد. لازم به ذکر است که در این تقسیم با توجه به اینکه علم فقه با علم فقه مقارن مرزهای بسیار نزدیک و بعضاً مشترکی دارد ممکن است برخی، ادوار تداخل داشته باشند ولی چون تاریخ پیدایش علم خلاف متأخر از فقه است زمان آندو با هم کمی متفاوت میشود.

دوره اول. بستر پیدایش

بعد از رحلت جانشین پیامبر عظیم الشأن و در عهد خلیفه نخست، حکومت اسلامی بیشتر به مسائل داخلی پرداخت و سعی در تحکیم پایههای خلافت در داخل محدوده اسلامی داشت. پس از اتمام خلافت خلیفه اول و روی کار آمدن خلیفه دوم وضعیت اسلام بسیار متفاوت از قبل بود. زیرا به علت وسعت فتوحات اسلام، لازم بود در هر منطقهای که به تصرف مسلمین در میآمد کسانی فرستاده شوند تا متولی امور قضا و افتاء و ... شوند. به همین دلیل برخی از صحابه به مناطقی فرستاده میشدند مانند ابن مسعود و ابو موسی اشعری و ... اما برخی دیگر از صحابه بزرگ در مقرر خلافت که مدینه بود باقی میماندند تا در مواقع نیاز مورد مشورت قرار گیرند.

ولي در زمان خليفه سوم به صحابيان اجازه داده شد تا از مركز خلافت خارج شوند، بدین سبب برخي از صحابه به مصر، برخي به شام و برخي به عراق رفتند؛ كه عراق بيشترين سعادت را در جلب صحابيان بزرگ به دست آورد به خصوص در زمان خلافت امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام كه عراق و بخصوص شهر كوفه مركز خلافت و حكومت شد و بسياري از صحابه در آنجا رحل اقامت گزیدند. اما در مقابل، بعضي ديگر در مدينه باقي ماندند و از آنجا خارج نشدند.

پيدايش دو مكتب رأي و مكتب حديث

همين رحل اقامت افكندن جمعي از صحابه در اين دو منطقه، نقطه عطف رقابت بين حجاز و عراق در علم و فرهنگ شد. [30] از همينرو دو مدرسه به وجود آمد به نام مدرسه مدينه يا حجاز و مدرسه عراق يا كوفه كه وجه تمايز اين دو مدرسه اين بود كه، مدرسه مدينه حديثگرا بودند و بيشتر بر مبناي سنت و روايات كار ميكردند به همين سبب به مدرسه الحديث نيز موسوم بود و مدرسه عراق بر مبناي رأي و قياس كار خويش را ادامه ميدادند به همين جهت به مدرسه الرأي نيز خوانده ميشدند. [31]

نمونه‌هاي از اختلافات مدرسه‌الرأي و مدرسه‌الحديث

طبيعي است كه وقتي مبناي فقهی اين دو مدرسه با هم متفاوت باشد، فتاوا نيز رنگي متفاوت با هم پيدا ميکنند. در اينجا ما به چند نمونه از اختلافات اين دو مدرسه اشاره ميکنيم:

الف. بلند كردن دو دست از كتف در هنگام نماز:

اهل مدينه ميگفتند در هنگام افتتاح (شروع) نماز و هنگام تكبير ركوع و هنگام بلند كردن سر از ركوع بايد دستها را بلند كرد ولي اهل كوفه ميگفتند دستها را فقط هنگام افتتاح بايد بلند كرد. و هر کدام ادله خويش را اقامه ميکردند كه ذكر آن از حوصله بحث ما خارج است. [32]

ب. قرائت پشت سر امام (در حال جماعت):

نظر مدرسه مدينه بر اين است كه در نمازهاي اخفاتي (سري) بايد قرائت را با امام خواند، ولي در نمازهاي جهري به دليل آيه شريفه: (و اذا قرء القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلكم ترحمون) [33] قرائت را نبايد خواند. [34] اما مدرسه كوفه قائلند كه مطلقاً قرائت را با امام نبايد خواند. [35] ج. قبول قضاوت با يك شاهد و قسم مدعي و عدم قبول آن.

د. تجويز قضاوت زنان و عدم آن.

متغيرهاي تأثير گذار بر اختلاف فتاوا

در هر دوره‌اي عواملی باعث اختلاف فتاوا ميشده‌اند كه بعضي منشأ آنها را محيط جغرافيايي يا علل سياسي يا علل قومي زباني و... ميدانند، مضافاً بر اين علما هم كتب بسياري را فقط به اسباب اختلاف اختصاص داده‌اند كه مهمترين آنها عبارت‌اند از: الانصاف از بطليوسي، اسباب اختلاف الفقهاء از الزلمي،

اثر الاختلاف في القواعد الاصوليه في اختلاف الفقها از سعيد الخن و... اما برخي از اين متغيرها به قرار زير هستند:

1. اختلاف از جهت اشتراك لفظ كه منجر به تأويل ميشود.
2. اختلاف از جهت حقيقت و مجاز.
3. اختلاف از جهت مفرد و مركب.
4. اختلاف از جهت عموم و خصوص.
5. اختلاف از جهت روايت به دليل فساد سند، نقل به معنا، جهل به اعراب، خطا در نگارش لفظ، افتادگي جزئي از حديث، و...
6. اختلاف از جهت اجتهاد و قياس.
7. اختلاف از جهت ناسخ و منسوخ.
8. اختلاف از جهت اباح هـ. [36] و اينها تنها بخشي از عوامل مؤثر در اختلاف فتاوا بودند.

دوره دوم. عصر تدوين

پس از عصر صحابه و تابعين اين دو مدرسه به كار خویش ادامه دادند. لازم به ذكر است كه در زمان تشريع و عصر صحابه و تابعين هنوز هيچ مذهبي شكل نگرفته است. اما همانگونه كه قبلا متذكر شدیم مدارس مشغول به فعاليت بودند و نيز اشخاصي كه در رأس بودند به اين مدارس جنبه شخصي داده بودند اما به صورت مذهب مستقل مطرح نبودند. ولي ميتوان گفت مذاهب فردي همچون عبدالله بن مسعود و ... در مكتب رأي و مذاهب فردي همچون عبدالله بن عمر و ... در مكتب حديث، هستههاي اوليه مذاهب بعد از خودشان شدند. [37]

از ويژگيهاي اين دوره اين است كه تا قبل از اين دوره اختلافاتي كه بين صحابه يا تابعين بود به صورت مكتوب در نيامده و اگر هم بود، به حساب نميآمده است ولي در اين دوره كه به اذعان برخي از اهل سنت، عصر «طهور نوابغ فقهاء» [38] است تدوين فقه و نوشتن اختلافات فقهی و همچنين تشكيل مذاهب فقهی نيز صورت گرفت.

از ويژگيهاي ديگر اين دوره اين است كه در دورههاي قبلي بيشتر اختلافات به سبب اختلاف مدارس بود ولي در اين دوره حتي اختلافات مهمي در بين فقهاي يك مدرسه صورت ميگرفت و تدوين ميشد. به عنوان نمونههاي از اختلافات ميتوان به اختلاف ابوحنيفه 80-150هـ با سفيان بن سعيد الثوري 97-161هـ و شريك بن عبدالله النخعي 95-177هـ و محمد بن عبد الرحمن بن ابي ليلي 74-148هـ اشاره كرد. اختلاف ابو حنيفه كه اهل رأي بوده با سفيان بن سعيد الثوري كه از حاميان حديث به شمار ميرفته مشخص است، ولي ابن ابي ليلي اهل رأي و نيز قاضي كوفه بوده و هم در قضا و هم در افتاء با ابوحنيفه اختلافاتي داشتهاند. و گفته شده اختلاف ابوحنيفه با شريك كه او نيز از اهل رأي بوده به دليل رقابت و همچشمي بوده است. [39]

از دیگر ویژگیهای این عصر مناظرهها و مجادلههایی است که فقها با یکدیگر داشتند و همین مهمترین عامل برای نگارش کتابهای خلاف شد. به عنوان مثال میتوان اولین (اختلاف نگاشتهایی) که در این عصر تدوین شده را اینگونه توصیف کرد:

1. کتاب الحجه علي اهل المدینه:

این کتاب را محمد بن الحسن الشیبانی 132-189هـ بر رد امام مالک که از اهل حدیث بود نگاشت. [40]

2. کتاب الرد علي مالک بن انس:

این کتاب نوشته قاضی ابویوسف 112-183هـ، شاگرد بزرگ ابوحنیفه است. (این کتاب موجود نیست) [41]

3. کتاب اختلاف ابی حنیفه و ابن ابی لیلی:

نوشته قاضی ابویوسف است ولی محمد بن الحسن الشیبانی شاگرد دیگر ابوحنیفه این کتاب را از ابویوسف نقل میکند، البته شایان ذکر است که برخی معتقدند این کتاب همان سیر اوزاعی است. [42] به هر حال ابویوسف در ابتدا شاگرد ابن ابی لیلی بوده است و سپس به حلقه درس ابوحنیفه میپیوندد و چون محضر هر دو فقیه را درک کرده، از این رو به اختلاف هر دو آگاه بوده است به همین جهت در این کتاب به -نقاط مورد اختلاف دو استاد خویش اشاره میکند. او در بعضی موارد نظر خود را موافق با ابوحنیفه می داند و در برخی مسائل جانب ابن ابی لیلی را میگیرد.

پس از ابویوسف، شافعی از این کتاب استفاده کرده است و نظرات هر سه فقیه را نقل میکند؛ [43] مضافاً بر اینکه این نظرات را با نظرات علماء و فقهای دیگر مقایسه کرده و در کتاب الامّ خویش میآورد و نظر موافق با خود را انتصار میکند. [44] شافعی در کتاب الامّ، این کتاب را در بند 67 با عنوان کتاب اختلاف العراقيين به اینگونه شروع میکند: هذا کتاب ما اختلف فيه ابوحنیفه و ابن ابی لیلی عن ابی یوسف ...

4. اختلاف علي و عبدالله بن مسعود رضي الله عنهما،

5. کتاب اختلاف مالک و الشافعی،

6. کتاب الرد علي محمد بن الحسن، [45]

اضافه میکنیم شافعی سه کتاب اخیر را در الامّ به ترتیب در بندهای 67، 69 و 72 میآورد. [46]

7. کتاب الرد علي سیر الاوزاعی:

این کتاب نیز نوشته قاضی ابویوسف است. امام اوزاعی نیز خود اهل حدیث و از رأی و قیاس ناراضی بوده است و دارای مکتبی مجزا که امروز از آن به مذهب بائده (فراموش شده) یاد میشود، و به تبع اختلاف ابویوسف با او نیز مشخص است. [47]

8. کتاب الرد علي الشافعی في ما خالف فيه الكتاب و السنه:

تألیف محمد بن عبد الحكم متوفای 268 هـ است. [48]

در ادامه به دو مورد از اختلافات فقهی در این دوره اشاره میکنیم:

الف. وضو گرفتن در قبال خروج خون از بدن:

احمد بن حنبل قائل است که بعد از حجامت و رگزدن باید وضو گرفت، ابوحنیفه نیز میگوید اگر خون از بدن خارج شد باید وضو گرفت. اما ابویوسف هارون الرشید را دیده که حجامت کرد و نماز خواند و وضو هم نگرفت و مالک فتوا داد که اگر شخصی حجامت کرده باشد وضو نمیخواهد، پس ابویوسف پشت سر او نماز خواند و نمازش را هم اعاده نکرد. [49]

ب. اختلاف در دیه اهل ذمه:

ابوحنیفه قائل است دیه اهل ذمه با مسلمان مساوی است. ابن حنبل و مالک قائلند دیه اهل ذمه نصف دیه مسلمان است. شافعی قائل است دیه اهل ذمه ثلث دیه مسلمان است. [50]

دوره سوم. عصر رشد و تکمیل و توسعه (عصر طلایی)

همانطور که در مطالب گذشته اشاره شد اولین جرقهها و اولین کتابهایی که در باب خلاف فقهی یا همان فقه مقارن نگاشته شد به قرن دوم هجری بر میگردد [51] و کتبی همچون اختلاف ابی حنیفه و ابن ابی لیلی، الرد علی سیر الاوزاعی و اختلاف الشافعی مع مالک و ... خود شاهی بر این مدعی است. [52] اما در این قسمت سؤالی مطرح است و آن اینکه اولین کسی که در میان اهل سنت در فقه مقارن مصطلح امروزی، دست به نگارش زد کیست؟ در میان اهل سنت اتفاق نظری بر یک جواب واحد نیست و نظرات متفاوتی ایراد شده است که ما مختصراً به برخی از این دیدگاهها اشاره میکنیم.

اولین اختلاف نگار مصطلح

سه نظریه در این باب میتوان تعبیه کرد:

الف. برخی عبدالله بن عمر مشهور به ابوزید دبوسی م 430 هـ [53] صاحب التعلیقه فی مسائل الخلاف بین الائمة و نیز کتاب تأسیس النظر را اولین مؤلف در فقه مقارن میدانند. [54]

ب. برخی دیگر قائلند که ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری 224-310 هـ صاحب کتاب اختلاف الفقهاء اولین مؤلف در فقه مقارن است. [55]

ج. در نهایت برخی دیگر هم قائلند که طبری و امام طحاوی و ابن منذر از اولینهایی هستند که در این فن مانند علم مستقل تصنیف کردند. [56]

ولی آنچه به عنوان یک نظریه تحقیقی - پیشنهادی، که میتوان ارائه داد و جمع بین نظرات مختلف است، این است که ابن جریر طبری اولین کسی است که با هدف جمعآوری آراء فقهاء قبل و معاصر خویش و نظم دادن به ترتیب آنها و افزودن ادله هر یک به شیوه اختلاف نگاری که امروز با اصطلاح فقه مقارن در میان فقهاء شناخته میشود، کتاب اختلاف الفقهاء را نگاشت.

در هر صورت میتوان به عنوان پیشگامان این حوزه به اشخاص زیر اشاره کرد:

1. ابوجعفر محمد ابنجرير طبري. [57]
2. ابوجعفر طحاوي.
3. ابوزيد ديوسي.
4. محمد بننصر مروزي.
5. ابيبكر محمد بنابراهيم بنالمنذر.
6. ابومحمد علي بن احمد الاندلسي الطاهري (ابن حزم).
7. محمد بناحمد بنرشد القرطبي الحفيد.
8. ابي الحسن علي بنابيكرالفرغاني المرغيناني.
9. القدوري الحنفي.
10. ابوهبير هـ .

برخي كتاب «اختلاف الفقها» نوشته ابن جرير طبري را نخستين كتاب در فقه مقارن مي شمردند كه بايد توجه داشت به اينكه:

اولاً: كتاب به صورت كامل به ما نرسيده است. [58]

ثانياً: اين كتاب حاوي اختلاف نظرهاي اشخاصي چون: مالك، الاوزاعي، الثوري، الشافعي، ابوحنيفه، ابويوسف، محمد بن الحسن الشيباني، ابو ثور، و بعضي از فقهاء صحابه و تابعين و اتباعشان تا ميانه قرن دوم هجري است. اما در اين ميان ذكرى از احمد بن حنبل برده نشده است. دليلش را از خود طبري مي پرسند، او ميگويد ابنحنبل قائلست به الجلوس علي العرش، سپس اين بيت را انشاء ميکند:

سبحان من ليس له انيس و لا له في عرشه جليس

و نيز ميگويد: «شيوه من در اين كتاب صرفاً جمعاًوري نظريات مجتهدان است و نه محدثان، ازينرو از بازگو کردن نام و آراي احمد كه از محدثان است، خودداري ورزيدم». [59]

حمایت و توسعه فقه مقارن كتب ديگري كه به فقه مقارن ياري رساندند عبارتاند از:

1. بدائع الانوار و محاسن الآثار و اختلاف علماء اهل البيت، ابي جعفر محمد بن منصور بن يزيد المقرئ المرادي الكوفي م 290،
2. اختلاف العلماء، محمد بن نصر المروزي م 294 هـ ،
3. الاختلاف، ابي اسحاق ابراهيم بن جابر المروزي الشافعي م 310 هـ ،
4. الاوسط في السنن و الاجماع،
5. اختلاف العلماء،
6. الاشراف علي مذاهب اهل العلم، اين سه اثر اخير تأليف ابي بكر محمد بن ابراهيم بن المنذر

الشافعي م 318 هـ است.

7. اختلاف الفقهاء (العلماء)، ابو جعفر الطحاوي الحنفي م 229-321 هـ، او در ابتدا شافعي مذهب بوده است بعد مذهب حنفي را اختيار ميكند. گفته شده اين كتاب بسيار ضخيم و در حدود 130 جزء بوده است كه توسط جصاص م 370 هـ تلخيص ميشود و اکنون تحت عنوان مختصر اختلاف العلماء موجود است. [60] لازم به ذكر است اسم كتاب در بعضي از منابع اختلاف الفقهاء [61] و در برخي ديگر اختلاف العلماء آمده است.

8. اختلاف الفقهاء، محمد بن محمد بن الباهلي الشافعي م 321 هـ،

9. المجرد في النظر، ابو علي حسن بن قاسم الطبري م 350 هـ،

10. التجريد، القدوري الحنفي 362-428 هـ،

اکنون جاي آن است كه به نكته دقيقی اشاره كنيم و آن اينكه پس از آثار بوجود آمده در فقه مقارن كه به رشد آن نيز انجاميد، كتاب «تأسيس النظر» تأليف ابو زيد الدبوسي الحنفي م 430 هـ به همراه كتبي چون الخلافيات تأليف بيهقي الشافعي 384-458 هـ و الحاوي للماوردي م 450 هـ و ... موجبات تكميل كتب فقه مقارن را فراهم كردند.

پس از آثاري كه به رشد و تكميل كتب فقه مقارن كمك رساندند، آثاري بوجود آمد كه به توسعه فقه مقارن منجر شد.

سائقيهايي كه به تدوين فقه مقارن و اهتمام فقها براي جمعآوری فتاواي دانشمندان مختلف، انجاميد در موارد زير خلاصه ميشود:

الف. گرايش به ارائه و شناسائي علت احكام و مقايسه فتاواي ناظر به آن (تعليل الاحكام)

ب. ايجاد زمينه براي انتخاب صحيح و ترجيح اقوال داراي مباني مستحکمر (الترجيح)

ج. يارگيري براي يك مكتب فكري و فقهی از طريق تطبيق فتاوا و سنجش استحکام ادله آن (الانتصار للمذهب)، [62]

اما آثاري كه به واسطه مبسوط بودن و ارائه ابواب مفصل به توسعه فقه مقارن ياري رساندند از اين قراراند:

1. المحلي، تأليف ابو محمد علي بن احمد الاندلسي الظاهري 384-456 هـ در يازده جلد. البته او قبل از اينكه اين كتاب را تمام كند فوت کرده است و فرزندش الفضل ابو رافع از كتاب الايصال پدر، كتاب المحلي را به اتمام ميرساند. [63]

روش ابن حزم در المحلي به اينگونه است كه او ابتدا مسأله را عنوان ميكند سپس ميگويد: قال ابو محمد كه كنيه خودش است يا ميگويد: قال علي كه اسمش است و سپس فقه خودش را ذكر ميكند و آن را با آيه و حديث از پيامبر اكرم مستدل ميكند و گاهي به اجماع و گاهي به مجموع اينها استدلال ميكند. بعد فقه صحابه و تابعين و اتباعشان را ذكر ميكند تا به فقه ابوحنيفه و مالك و شافعي ميرسد و بعضا از

کبار شاگردان آنها نیز نقل میکند. ولی فقه احمد را به شکل نادر می‌آورد، زیرا احمد را امام المحدثین میداند. و این نقل فقه را تا نیمه قرن پنجم هجری ادامه میدهد. [64]

2. بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، تألیف محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن رشد القرطبی الحفید المالکی 520-595 هـ است. [65]

3. الهدایه شرح بدایه المبتدی، تألیف برهان الدین ابی الحسن علی بن ابی بکر الفرغانی المرغینانی الحنفی 511-593 هـ، مؤلف در ابتدا کتابی مینویسد به نام بدایه المبتدی که به گفته خودش حد وسطی است بین المختصر القدوری و الجامع الصغیر محمد شبانی، سپس خودش به این کتاب شرح وسیعی مینویسد در حدود هشتاد جلد، و آن را کفایه المنتهی مینامد و سرانجام خودش آن را مختصر میکند که همان کتاب الهدایه میشود، و تاریخ تألیف آن 573 هـ است. [66]

4. المغنی، تألیف موفق الدین ابو محمد عبدالله بن احمد بن قدامه المقدسی الدمشقی الحنبلی 541-620 هـ که در نه جلد است.

این کتاب بر اساس حنبلی نگاشته شده و ابن قدامه نظرهای صحابه و تابعین و علمای مشهور اعمار مختلف را به همراه ادله آنها می‌آورد و در نهایت ادله ترجیح مذهب حنابلہ را مینگارد. [67]

5. المجموع شرح المذهب، نوشته ابو زکریا یحیی بن شرف النووی الدمشقی الشافعی 631-676 هـ، اما خود کتاب المذهب نوشته ابو اسحاق ابراهیم بن علی بن یوسف الشیرازی 393-476 هـ است. نووی این کتاب را به صورت مبسوط مینگاشته است به گونهای که کتاب الحیض تا جلد سوم رسیده بود اما سرانجام او از این روش دست برداشت و مقداری خلاصه‌تر نوشت اما اجل او را مهلت نداد و تا باب ربا از کتاب البیوع را تا جلد نهم نگاشت، و سپس تقی الدین ابو الحسن علی بن الکافی السبکی کار را ادامه داد و تا یازده جلد رساند اما اجل او نیز قبل از اتمام کتاب فرا رسید و فرصت اتمام کتاب را نیز از او گرفت. اکنون این کتاب ضخیم در بیست و هفت جلد موجود و به چاپ رسیده است. [68]

البته باید ذکر کنیم که کتب فراوان دیگری هم یافت میشوند که ما به جهت محدودیت ظرفیت مقاله از ذکر آنها صرف نظر می‌کنیم.

دوره چهارم. عصر بی رغبتی به فقه مقارن (عصر رکود فقه مقارن)

بعد از توسعه کتب و فن علم فقه مقارن و در قرن هشتم هجری که اختلافات مذاهب فقهی شیعه و اهل سنت بر اثر تعصبات ملوک و حاکمان وقت به اوج خود رسید، علم الخلاف رو به فراموشی گذاشت و جای خود را به مطاعن و دشمنی داد. به گونهای که در تاریخ نقل شده اگر شخصی حنفی مذهب بر حنبلیهای گیلان وارد میشد او را به جرم کفر میکشتند و در اموالش به عنوان فئی تصرف میکردند. یا آورده شده که در بلاد ماوراءالنهر از بلاد احناف یک مسجد برای شافعیها بوده است و والی آن بلد هر روز که برای نماز صبح خارج میشده میگفته آیا وقت آن نرسیده که این کنیسه بسته شود تا اینکه یک روز درب آن مسجد را گِل

گرفتند. باز در تاریخ آمده که شافعیها به طعنه میگفتند ابوحنیفه از موالی است و از ائمه حدیث نیست و حنفیها هم در نسب شافعی طعنه میزدند و نیز میگفتند بخاری و مسلم، شافعی را درک کرده ولی از او نقل روایت نکرده‌اند و گفته شده است حنفیها روایتی نقل میکردند: «یکون فی امتی رجل یقال له النعمان هو سراج امتی، و یکون فیهم رجل یقال له محمد بن ادریس، هو اضر علی امتی من ابلیس». [69] دوری و دشمنی با شیعیان از این هم فاجعه آمیزتر بود چنانکه ترکان عثمانی شیعیان را متهم کردند که جشان کربلا و نجف است و آنان به مکه می‌آیند تا کعبه را آلوده به نجاست کنند. [70]

تمامی این مسائل سبب شد تا مذاهب از یکدیگر دور شده و اقبال چندان به آثار مذهب مقابل خویش نکنند و این کافی بود تا علم فقه مقارن در نهایت افول و خمودی به سر برد. و اگر هم اسمی از فقه یا نظریات مذهب مقابل خویش می‌آوردند جنبه طعن و خدش داشت تا ترجیح دلیل اقوی.

اما برخی از آثار در این دوره عبارت‌اند از:

1. تنقیح التحقيق، ابن عبد الهادی م 733 هـ . [71]
2. القوانين الفقهیه، ابن جزئی م 741 هـ . [72]
3. اسرار الانوار لعمل الابرار، شیخ یوسف اردبیلی شافعی م 779 هـ . [73]
4. الدر المنتقی المجموع فی تصحیح الخلائق المطلق فی الفروع، علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان المرداوی دمشقی الحنبلی 817-885 هـ .
5. الانصاف، المرداوی (سابق الذکر) . [74]
6. المیزان الکبری، عبد الوهاب الشعرانی، 898-973 هـ در دو جلد است.

دوره پنجم. عصر حاضر یا عصر موسوعهها

پس از آنکه در هر علمی تحقیقات علما و کندوکاو آنها بسیار شد، ابواب جدیدی نیز باز میشود و این سیر اگر ادامه یابد پس از چندی آن علم به حد انفجار میرسد و گوئی دیگر به نهایت خود رسیده و جای برای فربه شدن ندارد، در این هنگام اگر شخصی بخواهد به تمامی آن علم و کتب موجود در آن مراجعه کند واقعا کاری بس، در غایت مشکل است و حتی میتوان گفت بعضا غیر ممکن مینماید. از این رو دانشمندان بر آن شدند تا تمامی کتب و علوم را به شیوه‌ای نگارش کنند که محقق به راحتی بتواند یک اشراف اجمالی بر آن علم پیدا کند، [75] به همین دلیل کتبی نگاشتند به نام موسوعه و ویژگیهای را برای آنها برشمردند که مواردی از آنها چنین است:الف. شامل تمامی آن علم شود. ب. ترتیب دسترسی به آن سهل الوصول باشد. ج. اسلوبش ساده و روان باشد. د. منابع موثق داشته باشد. هـ . اطمینان آور باشد. و ... [76] البته اگرچه در روند کار تمامی این اهداف تحصیل نشد، اما آثاری بوجود آمد که در مجموع بر طرف کننده نیاز حاضر بود.

اولین بار در 1370 هـ 1951 م، کنفرانس (اجلاس) فقه اسلامی در پاریس، دعوت به تألیف موسوعه فقهی کرد که در آن اصطلاحات حقوقی اسلامی را طبق الگوهای حدیثی و ترتیب معجمی جمع‌آوری کنند. و برای اولین بار دانشکده شریعت در دانشگاه دمشق در 1375 هـ 1956 م اقدام به این کار کرد که ثمرهای کارهای مقدماتی چون معجم فقه ابن حزم شد. سپس در 1381 هـ 1961 م وزارت اوقاف مصر، موسوعه فقهی نگاشت. و پس از آن وزارت اوقاف کویت در 1386 هـ 1967 م به تألیف موسوعه فقهی همت گماشت که این کار در 1390 هـ 1971 م متوقف شد و از بین پنجاه موضوع فقط توانستند سه موضوع را بررسی کنند. اما مجدداً در 1394 هـ 1975 م شروع به کار کردند و اولین جزء موسوعه را در 1400 هـ 1981 م چاپ کردند و سال بعد نیز جزء دوم را نوشتند، اما قاهره دست به کار بسیار عظیمتری زد و آن اینکه فقه تمامی مذاهب موجود هشتگانه را جمع کنند که شامل مذاهب مالکی، حنفی، شافعی، حنبلی، زیدی، جعفری، اباضی و طاهری میشد. [77]

موسوعه‌های حاضر

اما برخی از موسوعه‌هایی که در زمینه فقه مقارن نگاشته شده‌اند و امروز رواج دارند عبارت‌اند از:

1. الموسوعة الفقهية (الكويتية):

این مجموعه عظیم که توسط وزارت اوقاف کویت تهیه و چاپ شده است بالغ بر چهل و پنج جلد است.

ویژگیهای الموسوعة الفقهية

الف. این موسوعه طبق حروف الفبائی است که به تبع در جستجو موضوعات بسیار کارائی زیادی دارد.

ب. در پایان هر جلد، ترجمه اعلامی که در آن مجلد ذکر از آنها آورده شده را جمع کرده است.

ج. مسائل نو ظهور و مستحدثه در پیوستی جداگانه آورده شده‌است.

د. مباحث اصولی را نیز در پیوستی مجزا آورده‌است.

ه. معانی الفاظ غریب فقهی که متداول هستند را به صورت لغوی و اصطلاحی در ابتدای هر مبحثی، توضیح داده‌اند.

این موسوعه فقهی در بر دارنده نظرات ائمه مذاهب اربعه و اصحاب و شاگردان آنها است و گاهی به فتوای بعضی از صحابه نیز اشاره کرده است. [78]

2. موسوعة الفقه الاسلامي (المقارن):

این مجموعه کبیر که حاصل تلاش وزارت اوقاف دولت مصر است به موسوعه جمال عبد الناصر مشهور است، زیرا این کار به دستور خود او بوده است.

ویژگیهای موسوعة جمال عبد الناصر

الف. مجموعه‌ای است بسیار جامع، و نظرات فقهی هشت مذهب موجود را به ترتیب حنفی، مالکی، شافعی،

حنبلي، طاهري، زيدي، امامي و اباضيه آورده است.

ب. اين موسوعه طبق حروف الفبائي است، از اين رو دسترسي به آن بسيار ساده است.

ج. در هر موضوعي ابتدا بحث لغوي سپس اصطلاحي و بعد تقسيم و انحاء و شقوق آن را ميآورد و سپس در آخر نظرات مذاهب مختلف را به ترتيب و جداگانه ذكر ميكند.

اين موسوعه در سال 1429 هـ 2008 م تا جلد سي و يكم و تا حرف الف به چاپ رسيده است و آخرين مدخل آن در جلد سي و يكم طبق حروف الفبائي به كلمه الايداع ختم ميشود. [79]

3. الفقه الاسلامي و ادلته:

نوشته دكتور وهبه الزجيلي در نه جلد ضخيم است.

ويژگيهاي كتاب الفقه الاسلامي و ادلته

الف. اين كتاب طبق ابواب فقه است مثلاً الباب الاول: الطهارة، الباب الثاني: الصلاة و احكام الجنائز و الباب الثالث: الصيام و الاعتكاف و

ب. مؤلف نظرات مذاهب اربعه را آورده و به ندرت برخي از روايات صحابه و تابعين و ... را هم جمع آوري کرده است.

ج. در جلد آخر اين كتاب مباحث مربوط به حكومت اسلامي و شرائط دولتهاي اسلامي و امور مربوط به آنها را بحث کرده است. [80]

توسعه فقه مقارن و تفريب مذاهب

توسعه فقه مقارن تأثيري مستقيم بر فرايند تفريب مذاهب و رفع اختلافهاي فرقههاي دارد بهگونهاي كه اگر تمامي مذاهب بدون تعصب عرضه نظرات و ادله فقهي و حقوقي يكدیگر و در كنار هم آن پردازند بهداشت رواني قابل ملاحظه و ظرفيت سازي چشم گيري را در خردورزي و تحمل يكدیگر به چشم خود ملاحظه خواهند نمود. اينك بطور فشرده به برخي از آثار توسعه فقه مقارن اشاره مي شود:

1. فراهم شدن زمينه مساعد از طريق تبادل افكار و اندیشههاي مختلف مذاهب براي دستيابي به حقايق و واقعيتهاي اسلامي در ابعاد گوناگون آن.

2. تكميل و غني سازي فقه اسلامي.

3. آشنائي دانشپژوهان به نسبتهاي دروغيني كه تفرقهافكنان به برخي از پيشوايان مذاهب داده اند.

4. برچيده شدن اهریمن جهل و عدم آگاهي از نظرهائي يكدیگر كه بزرگترين عامل اختلاف است و با توسعه فقه مقارن اين مشكل حل ميشود و به تفريب ميانجامد.

5. تقويت حلقههاي مناظره و گفتگو در راستاي طرح و تضارب آراء حقوقي و فقهي هريك از مذاهب و آگاهي پيروان از نقاط قوت و ضعف خويش آگاهي ميابد.

6. اختصاص مكانت و منزلت شايسته به هريك از مذاهب هموزن استحكام و دقت آراء فقهي.
7. پديدار شدن نوعي آشتي پذيري كلي در كنار پذيرفتن تفاوتهاي فقهي موجود بين تمامي مذاهب و طبيعي انگاري آنها.
8. تفكيك معني اختلاف نظر فقهي از معني ضديت ، تعارض و دشمني

نتيجه

از مطالب ايراد شده در اين مقاله ميتوان به اين نکته دست يافت كه اگر واقعا به فقه مقارن پرداخته شود و به معنای واقعي آن در تمامي مذاهب بها داده شود ميتوان در سرتاسر جهان در موضوعات مختلف بهترين حكم را به همراه بهترين استدلال به دست آورد به خصوص براي حل مسائل حقوقي، زيرا يكي از ثمرات فقه مقارن، حقوق تطبيقي است كه امروزه بسيار حائز اهميت است. جهان امروز به مثابه دهكدهاي شده كه با وسائل پيشرفته امروزي تمامي آنچه در آن ميگذرد در كمترين زمان ممكن قابل پيگيري است و جهان امروز خواستار بهترين احكام براي مشكلات قانوني و حقوقي خويش است.

با اميد به درخشاني روز افزون فهم و اندیشه ناب اسلامي و پرتو افكهاي بي انتهاي آن بر تمامي عالم در سايه همدلي و همزيستي مسالمت آميز پيروان مذاهب اسلامي در درون خانواده و دهكده جهاني اسلام اين مقال را به پايان مي برسم.

صفر المحرم - 1432، ژانويه - 2011

کتابنامه

قرآن كريم، به خط عثمان طه .

1. ابن القيم الجوزي م 751 هـ ، شمس الدين ابي عبدالله محمد بن ابي بكر، بي تا ، اعلام الموقعين عن رب العالمين، بي چا ، قاهره مصر: دار الحديث.
2. ابن النديم م 380 هـ ، محمد بن اسحاق ، (1350 هـ 1971 م)، الفهرست في اخبار العلماء المصنفين من القدماء والمحدثين، به تحقيق رضا تجرد، بي چا ، تهران: طبع دانشگاه تهران.
3. ابن انس، مالك، (1406 هـ 1985 م)، المؤطأ، بي چا ، بيروت لبنان: دار احياء التراث العربي.
4. ابن خلدون المغربي، عبد الرحمن، مقدمه، بي چا ، مصر: انتشارات مصطفى محمد.
5. ابن قدامه المقدسي 620 هـ ، عبد اله بن احمد، (بي تا)، المغني علي مختصر ابن حسين بن احمد الخرق، به مقدمه محمد رشيد رضا، بي چا ، بيروت: منار الاسلام عالم الكتب.
6. ابن منظور 711-630، (1408 هـ 1988 م)، لسان العرب، الطبعة الاولى، بيروت لبنان: دار احياء التراث العربي.
7. ابو البصل، دكتور علي، 2001 م، دراسات في الفقه المقارن، بي چا ، امارات متحده عربي دبي: دار

8. احسائي م840 هـ ، ابن ابي جمهور، 1405 هـ ، عوالي اللئالي، قم: انتشارات سيد الشهداء.
9. احمد امام، دكتور عبد السميع، (2001 م)، منهاج الطالب في المقارنه بين المذاهب، به حاشيه محمد فاضلي، چاپ اول، بيروت لبنان: دار المدار الاسلامي.
10. اسلامي، دكتور رضا، (1384 ش)، مدخل علم فقه، چاپ اول، قم: انتشارات مركز مديريت حوزه علميه قم.
11. الاشقر، دكتور عمر سليمان، (بي تا)، تاريخ الفقه الاسلامي، بي چا، كويت: مكتبه الفلاح دار النفائس.
12. الاشقر، عمر سليمان، 1419 هـ 1999 م، مسائل في الفقه المقارن، ماجد، محمد عثمان، عبد الناصر ابو البصل، چاپ سوم، اردن عمان: دار النفائس.
13. اصفهاني، راغب، 1426 هـ 1384 ش، مفردات الفاظ القرآن، تحقيق عدنان داودي، چاپ پنجم، ايران قم: ذوي القربي.
14. الامين، دكتور محمد، (1423 هـ 2002 م)، مراعات الخلاف في المذهب المالكي و علاقتها ببعض اصول المذهب و قواعده، چاپ اول، دوله الامارات العربيه المتحده حكومه دبي: دار البحوث للدراسات الاسلاميه و احياء التراث.
15. الاوقاف، (1427 هـ 2006 م)، الموسوعه الفقهيّه (الكويتيه) الطبعة الاولى، الكويت: وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلاميه هـ .
16. الاوقاف، (1429 هـ 2008 م)، موسوعه الفقه الاسلامي المقارن الشهيره بموسوعه جمال عبد الناصر، قاهره مصر: وزاره الاوقاف و مجلس الاعلي الاسلامي.
17. البخاري م 256 هـ ، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل، (1427 هـ 2006 م)، صحيح البخاري، بي چا، صيدا بيروت: مكتبه العصري هـ .
18. البطليوسي، ابو محمد ابنا السيدم 521، (1424هـ 2003م)، الانصاف، تحقيق محمد رضوان الدليه، بيچا، دمشق، دارالفكر.
19. بيآزار شيرازي، عبد الكريم، (بهار 1384 ش)، «فقه مقارن»، كاوشي نو در فقه اسلامي، شماره 43.
20. جامعه ام القري، (بي تا)، فهرس الفقه الحنبلي، مكه مكرمه: جامعه ام القري.
21. الجصاص الرازي 370 هـ ، ابو بكر احمد بن علي، (1417 هـ 1996 م)، مختصر اختلاف العلماء، به مقدمه دكتور عبدالله نذير احمد، الطبعة الثانيه، بيروت لبنان: دار البشائر الاسلاميه هـ .
22. جناتي، آيت الله محمد ابراهيم، (1415 هـ)، دروس في الفقه المقارن، چاپ اول، قم: لمركز المنطقه الثانيه لمنظمه الاعلام الاسلاميه هـ .
23. جناتي، آيت الله محمد ابراهيم، (1374)، مجله كيهان اندیشه مقاله پيشگامان فقه تطبيقي، شماره 59، از صفحه 35 تا 50.

24. جوهري م 666 هـ ، اسماعيل بن حماد ، (1404 هـ 1984 م) ، الصحاح ، چاپ سوم ، بيروت: دار العلم للملايين.
25. حاجي خليفه 1067-1017 هـ ، مصطفى بن عبدالله القسطنطيني الرومي الحنفي الشهير بالملكاتب الجبلي ، 1410 هـ 1990 م ، كشف الطنون عن اسامي الكتب و الفنون ، بيروت لبنان: دار الفكر.
26. حسن (فرزند شهيد ثاني) ، بن زين الدين ، (1362 ش) ، معالم الدين و ملاذ المجتهدين يا معالم الاصول ، به اهتمام دكتور مهدي محقق ، بي جا ، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامي دانشگاه مك گيل شعبه تهران با همكاري وزارت فرهنگ و آموزش عالي.
27. حكيم ، سيد محمد تقى ، 1428 هـ ، الاصول العامه للفقه المقارن ، چاپ اول ، قم: انتشارات ذوي القربي.
28. الخضري بك ، محمد ، (1992 م) ، تاريخ التشريع الاسلامي ، به تعليقه زهير شفيق الكبي ، چاپ اول ، بيروت لبنان: دار الفكر العربي.
29. درس خارج فقه مفاير استاد حسيني قزويني 1385 ،
30. الدريني ، دكتور محمد فتحي ، 1414 هـ 1994 م ، بحوث مفايرنه في الفقه الاسلامي و اصوله ، چاپ اول ، بيروت: مؤسسه الرسال هـ .
31. دهلوي 1176-1114 هـ ، ولي اله ، (1406 هـ 1986 م) ، الانصاف في بيان اسباب الاختلاف ، به تعليقه عبد الفتاح ابو غده ، چاپ سوم ، بيروت لبنان: دار النفائس.
32. الزحيلي ، دكتور محمد ، (1412 هـ 1992 م) ، الامام الجويني 478-419 هـ ، چاپ دوم ، دمشق: دار القلم.
33. الزحيلي ، وهبه ، (1427 هـ 2007 م) ، (موسوعه) الفقه الاسلامي المعاصر (و ادلته) ، چاپ اول ، بي جا (احتمالا دمشق): آفاق المعارفه دار المكتبي.
34. زمخشري 538-467 هـ ، ابو القاسم محمود بن عمر جار اله ، (1404 هـ 1984 م) ، اساس البلاغه ، بي جا ، بيروت: دار بيروت.
35. الساييس ، محمد علي ، (بي تا) ، تاريخ الفقه الاسلامي ، بي جا ، مصر: انتشار محمد علي صبيح واولاده جامعه الازهرية كليه الشريع هـ .
36. السجستاني الازدي 275-202 هـ ، ابوداود سليمان بن الاشعث ، (1426 هـ 2006 م ، سنن ابي داود ، چاپ اول ، صيدا بيروت: مكتبه العصري هـ .
37. الشاطبي ، ابي اسحاق ، 1425 هـ 2004 م ، الموافقات في اصول الشريعة ، تحقيق محمد عبد القادر الفاضلي ، بي جا ، صيدا بيروت: المكتبه العصري هـ .
38. الشافعي 204-150 هـ ، محمد بن ادريس ، (1426 هـ 2005 م) ، الام ، چاپ اول ، بيروت لبنان: دار ابن حزم.

39. الشعراني، عبد الوهاب (1425 هـ 2004 م)، الميزان الكبير، الطبعة الاولى، القاهرة: مكتبه الثقافه الديني هـ.
40. شهيد ثاني، زين الدين بن علي العاملي 911-965، (1416 هـ 1374 ش)، تمهيد القواعد، گروهی از محققان، الطبعة الاولى، قم: مكتب الاعلام الاسلامي فرع خراسان.
41. الصدر، سيد محمد باقر، (1405 هـ 1985 م)، دروس في علم الاصول، الطبعة الاولى، بيروت لبنان: دار المنتظر.
42. ضميري، محمد رضا، 1384، درسنامه فقه مقارن پاسخ به شبهات فقهي، چاپ اول، ايران قم: مؤسسه آموزشي پژوهشي مذاهب اسلامي چاپ توحيد.
43. طبري م 310 هـ ، ابو جعفر محمد بن جرير، (1420 هـ 1999 م)، اختلاف الفقهاء، بي جا، بيروت لبنان: منشورات محمد علي بيضون دار الكتب العلمي هـ .
44. الطاهري 384-456 هـ ، احمد بن حزم الاندلسي القرطبي، به تصحيح محمد صبحي حسن حلاو، النبذ، دار ابن حزم.
45. الطاهري، احمد بن حزم الاندلسي القرطبي، (1416 هـ 1996 م)، المحلي، به تصحيح احمد محمد شاکر، بي جا، بيروت: دار الآفاق الجديد هـ .
46. العاملي، شيخ محمد بن الحسن الحُرّ، (1403 هـ 1983 م)، وسائل الشيعة الي تحصيل مسائل الشريعة، تحقيق عبد الرحيم الرباني الشيرازي، الطبعة الخامس، لبنان بيروت: درا احياء التراث العربي.
47. عرفه، محمد (1374 هـ 1955 م)، «كيف يستعيد المسلمون وحدتهم وتناصرهم»، رساله الاسلام، سال هفتم شماره 28.
48. العسكري، السيد مرتضي، (1404 هـ 1363 ش)، مقدمه مرآه العقول في شرح اخبار آل الرسول، بيجا، تهران: دار الكتب الاسلامي هـ .
49. العسكري، السيد مرتضي، (1426)، معالم المدرستين، الطبعة الثانيه، بيجا: مركز الطباعة و النشر للمجمع العالمي لاهل البيت عليهم السلام.
50. فياض العواني، دكتور طه جابر، 1413 هـ 1992 م، ادب الاختلاف في الاسلام، چاپ چهارم، بي جا، طبع المعهد العالمي للفكر الاسلامي.
51. الفيومي م720 هـ ، احمد بن محمد بن علي المقري، 1405 هـ ، المصباح المنير، چاپ اول، ايران قم: دار الهجر هـ .
52. القنوجي 1248-1307 هـ ، محمد صديق حسن خان، 1978 م 1357 ش، ابجد العلوم، بيروت: وزاره الثقافه و الارشاد القومي.
53. كباره، دكتور عبد الفتاح، 1418 هـ 1997 م، الفقه المقارن، چاپ اول، بيروت لبنان: دار النفائس.

54. مجلسي 1037-1110 هـ ، محمد باقر ، 1404 هـ ، بحار الانوار، بيروت لبنان: مؤسه الوفا.
55. محقق حلي، نجم الدين ابي القاسم جعفر بن الحسن الهذلي صاحب الشرايع (602-676 هـ)، (1403)، معارج الاصول، اعداد محمد حسين الرضوي، الطبعه الاولى، قم: مؤسه آل البيت مطبعه سيد الشهداء.
56. محماني، صبحي، (1365 هـ 1946 م)، فلسفه التشريع في الاسلام، بي جا، بيروت: مكتبه الكشاف.
57. محمود، محمد عبد اللطيف، 1421 هـ 2000 م، الاختلافات الفقهيّه لدي الاتجاهات الاسلاميه المعاصره، چاپ اول، بي جا (احتمالا مصر)، دار الوفاء.
58. مذكور، محمد سلام (1393 هـ 1973 م)، مناهج الاجتهاد في الاسلام في الاحكام الفقهيّه و العقائديه، چاپ اول، جامعه الكويت.
59. المرداوي الحنبلي، علاء الدين ابي الحسن علي بن سليمان 817-885 هـ (1419 هـ 1998 م)، الانصاف في معرفه الراجح من الخلاف علي مذهب الامام احمد بن حنبل، الطبعه الاولى، بيروت لبنان: دار احياء التراث العربي.
60. المرغيناني، برهان الدين ابي الحسن علي بن ابي بكر الفرغاني، (بي تا)، الهدايه شرح بدايه المبتدي، به مقدمه محمد عدنان درويش، بي جا، بيروت لبنان: شركه دار الارقم بن ابي الارقم.
61. مصري، ابن منظور 630-711 هـ ، بي تا، لسان العرب، بي جا، بيروت لبنان: دار احياء التراث العربي.
62. مكارم شيرازي، آيت الله ناصر، (1385 ش)، دائره المعارف فقه مقارن، با جمعي از محققان و اساتيد، چاپ اول، قم: مدرسه الامام علي بن ابي طالب عليه السلام.
63. الملا، دكتر عبد الله بن محمد، (1428 هـ 2007 م)، تاريخ التشريع الاسلامي الفقه و اصوله وقواعده، چاپ اول، بي جا: جامعه ملك فيصل.
64. الموسوي، سيد عبد الحسين شرف الدين، (1404)، النص و الاجتهاد، المحقق ابو مجتبي، الطبعه الاولى، قم: ابو مجتبي المطبعه سيد الشهداء.
65. النووي، محي الدين ابي زكريا يحيي بن شرف، (1423 هـ 2002 م)، المجموع شرح المذهب، المذهب للامام ابي اسحق ابراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي، به تحقيق هشت نفر، چاپ اول، بيروت لبنان: منشورات محمد علي بيضون.
66. شاخت، ژوزف (يوسف)، مدخل اختلاف از دائره المعارف اسلام، جلد سوم.

- [1]- . دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران .
- [2]- پژوهشگر گروه مذاهب فقهی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی .
- [3]- التوبه، 122.
- [4]- مقدمه، عبد الرحمن ابن خلدون المغربي، باب 6 فصل 9.
- [5]- الاصول العامه للفقہ المقارن، سید محمد تقی حکیم، ص 9 .
- [6]- لسان العرب، ابن منظور، ماده فق هـ .
- [7]- معالم الدین و ملاذ المجتهدین، شهید ثانی، و نیز قریب به این مضمون دروس فی علم الاصول، سید محمد باقر صدر، و نیز تمهید القواعد، شهید ثانی .
- [8]- مختار الصحاح، جوهری م 666 هـ ، ماده قرن، و نیز اساس البلاغه، ابی القاسم زمخشری.
- [9]- به جهت پرهیز از طولانی شدن مقاله صرفاً یک تعریف اصطلاحی ارائه می گردد و برای اطلاع از تعاریف دیگر به " الفقه المقارن" عبد الفتاح کباره ص 87، مراجعه فرمائید.
- [10]- بحوث مقارنه فی الفقه الاسلامی و اصوله، دکتر محمد فتحی الدینی ج 1 ص 18، و نیز الفقه المقارن عبد الفتاح کباره ص 87 .
- [11]- مقدمه، ابن خلدون باب 6 فصل 9، و نیز ابجد العلوم، قنوجی، ج 2، ص 278.
- [12]- كشف الطنون عن اسامی الكتب و الفنون، مصطفى القسطنطنی الرومی الحنفی الشهير بالملا کاتب الجبلی و المعروف بحاجی خلیفه، ج 1 ص 721.

[13]- کیهان اندیشه، آیت اله محمد ابراهیم جناتی، شماره 59، فروردین و اردیبهشت 1374، ص 35 و 36 .

[14]- الاختلافات الفقهیه لدى الاتجاهات الاسلامیه المعاصره، محمد عبد اللطیف محمود، ص 113.

[15]- سنن ابی داود، ابی داود سلیمان بن الأشعث السجستانی الازدی 275-202 هـ، باب اجتهاد الرأی فی القضا حدیث 3592.

[16]- النبذ فی اصول الفقه الطاهری، علی بن احمد بن حزم الاندلسی القرطبی الطاهری، ص 95.

[17]- بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی 1110-1037 هـ، ج 2، باب 34، البدع و الرأی و المقاییس.

[18]- ن.ک مدخل علم فقه رضا اسلامي ص 51، معالم المدرستین علامه عسکری ج 2 ص 84، مقدمه مرآه العقول علامه عسکری ج 1 ص 46، النص و الاجتهاد شرف الدین ص 47.

[19]- . برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به معارج الاصول محقق حلی (676-602هـ)، باب التاسع فی الاجتهاد.

[20]- زیرا تا قبل از آن دانشمندان شیعه برای کسی که عهده دار شناخت احکام الهی بود عنوان فقیه را به کار میبردند. (مدخل علم فقه اسلامی ص 52).

[21]- مدخل علم فقه، دکتر رضا اسلامی، ص 56.

[22]- صحیح البخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری م 256 هـ، باب 12 کتاب الخوف، حدیث 946 و حدیث 2647 و نیز سنن نسائی باب نکاح.

[23]- اختلافات الفقهیه لدى الاتجاهات الاسلامیه المعاصره، محمد عبد اللطیف محمود، ص 113.

[24]- قرآن، نساء، 103.

[25]- البته میتوان گفت دلیل پیامبر از عدم سرزنش به خاطر وضعیت حساس جنگی بوده و ایشان نمی

خواستند بین سپاه شکاف ایجاد شود.

[26] - اعلام الموقعين عن رب العالمين، شيخ شمس الدين ابى عبدالله محمد بن ابى بكر المعروف بابن القيم الجوزيه م751 هـ ، ج 1، ص 17.

[27] - الانصاف فى بيان اسباب الاختلاف، ولى اله دهلوى 1114-1176 هـ ، ص 109.

[28] - الامم، محمد بن ادريس الشافعى 150-240 هـ ، ج 2 در فهرست.

[29] - مدخل علم فقه، دكتور رضا اسلامى، ص401.

[30] - منهاج الطالب فى المقارنه بين المذاهب، دكتور عبد السميع احمد امام، ص 24.

[31] - مناهج الاجتهاد فى الاسلام فى الاحكام الفقيهيه و العقائديه، دكتور محمد سلام مدكور، جزء اول ص 100 و 114.

[32] - مناهج الاجتهاد فى الاسلام، دكتور مدكور، ص 115.

[33] - قرآن، اعراف، 204.

[34] - المؤطا، مالك بن انس م 179 هـ ، ج 1، ص 84 - 86 .

[35] - مناهج الاجتهاد فى الاسلام، مدكور، ص 128.

[36] - الانصاف، بطلیوسی، كل كتاب.

[37] - دروس فى الفقه المقارن، آيت اله محمد ابراهيم جناتى، جزء دوم، ص 22.

[38] - تاريخ التشريع الاسلامى، محمد الخضرى بك، ص 181.

[39] - همان ص 184.

[40] - تاریخ التشريع الاسلامی (الفقه و اصوله و قواعدہ) ، دکتر عبد الاله بن محمد الملا، ص 183.

[41] - تاریخ التشريع الاسلامی، خضری بک، ص 222.

[42] - اختلاف الفقهاء، ابی جعفر محمد بن جریر طبری م 310 هـ ، ص 6.

[43] - تاریخ التشريع الاسلامی، خضری بک، 223.

[44] - تاریخ التشريع الاسلامی (الفقه و اصوله و قواعدہ) ، دکتر عبد الاله بن محمد الملا، ص 184.

[45] - الام، محمد بن ادريس الشافعی 150-204 هـ ، ج 2.

[46] - این کتب را البویطی م 231 هـ ، و الربیع المرادی م 270 هـ ، در ضمن کتاب الام جمع کرده اند، مقدمه مصحح اختلاف الفقهاء طبری.

[47] - فلسفه التشريع فی الاسلام، صبحی محمسانی، ص 55.

[48] - مراعات الخلاف فی المذهب المالکی و علاقتها ببعض اصول المذهب و قواعدہ، دکتر محمد الامین، ص 30.

[49] - المغنی، عبداله بن احمد بن قدامه المقدسی م 620، ج 1، ص 22.

[50] - فلسفه التشريع فی الاسلام، صبحی محمسانی، ص 183.

[51] - مختصر اختلاف العلماء، ابی بکر احمد بن علی الجصاص الرازی م 370 هـ ، ص 81، و نیز دائره المعارف اسلام، مدخل اختلاف، ساخت، ج 3.

[52] - الامام الجوينی 419-478 هـ ، دکتر محمد الزحیلی، ص 187.

[53] - ابجد العلوم، صديق بن الحسن القنوجی، ج 2، ص 278.

[54] - الامام الجوينی، محمد الزحیلی، ص 185.

[55] - موسوعه الفقه الاسلامی المعاصر، وهبه الزحیلی، جزء 6، ص 288.

[56] - مختصر اختلاف العلماء، جصاص م 370 هـ، جزء 1، ص 85.

[57] - طبری کتابی با عنوان اختلاف.

[58] - طبق نظر مصحح کتاب دکتر فریدریک کرن آلمانی برلینی.

[59] - اختلاف الفقها، طبری، مقدمه، و نیز مقاله فقه تطبیقی و پیشگامان آن، جناتی، ص 41، شماره 59.

[60] - مختصر اختلاف العلماء، ابو بکر جصاص، ص 45.

[61] - الفهرست، ابن ندیم، ص 22.

[62] - تاریخ الفقه الاسلامی، محمد علی السائیس، ص 128-130.

[63] - تاریخ الفقه الاسلامی، عمر سلیمان الاشقر، ص 128-130.

[64] - المحلی، ابن حزم، سیزده جلدی.

[65] - در فقهای مالکی اندلس دو تا محمد بن احمد است که یکی به ابن الرشد الجد معروف است 450-520 هـ، و یکی به ابن الرشد الحفید 520-595 هـ، که مؤلف بدایه المجتهد... ابن الرشد الحفید است.

[66] - الهدایه شرح بدایه المبتدی، المرغینانی، دوره چهار جلدی.

[67] - المغنی، ابن قدامه، دوره نه جلدی.

[68] - المجموع شرح المذهب، النووی، مقدمه ج 1 به تحقیق هشت نفر.

[69] - مجله رساله الاسلام، مقاله محمد عرفه (کیف يستعيد المسلمون وحدتهم وتناصرهم)، سال هفتم شماره 28، و نیز مجله کاوشی نو در فقه، مقال هـ .

عبد الکریم بیآزار شیرازی، (فقه مقارن)، بهار 84 شماره 43.

[70] - مجله کاوشی نو در فقه، مقاله عبد الکریم بیآزار شیرازی، (فقه مقارن)، بهار 84 شماره 43.

[71] - فهرس الفقه الحنبلی، جامعه ام القری.

[72] - دراسات فی الفقه المقارن، علی ابو البصل، این کتاب در فقه مالکی است و در کتاب دروس فی الفقه المقارن از آیت الله جناتی استفاده شده است.

[73] - مجله کیهان اندیشه، مقاله ایت الله جناتی، فقه تطبیقی و پیشگامان آن، شماره 59، سال 1374.

[74] - فهرس الفقه الحنبلی، جامعه ام القری.

[75] - دائره المعارف فقه مقارن، آیت الله مکارم شیرازی، ج 1، ص 22.

[76] - الموسوعه الفقهيه (الکویتیه) جزء 1، ص 53، و نیز تاریخ الفقه الاسلامی، عمر سلیمان الاشقر، ص 204.

[77] - تاریخ الفقه الاسلامی، الاشقر، ص 205، و نیز موسوعه الفقه الاسلامی المقارن (مشهور به موسوعه جمال عبد الناصر) ج 1، ص 58، و نیز الموسوعه الفقهيه (الکویتیه) ج 1، ص 54-58.

[78] - الموسوعه الفقهيه (الکویتیه)، وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلامی هـ .

[79] - موسوعه الفقه الاسلامی المقارن الشهيره بموسوعه جمال عبد الناصر الفقهيه، وزاره الاوقاف.

